

## نقد آرای تفاسیر اسلامی و عهد عتیق در داستان حضرت یونس علیه السلام

محمدجواد توگلی خانیکی<sup>۱</sup>؛ مهدی ریحانه<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

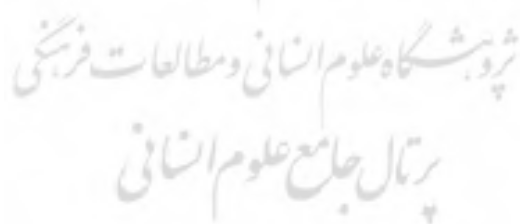
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

### چکیده

سرگذشت انبیاء در قرآن و عهدین مورد نقد جریان‌های روشنفکری قرار گرفته است. نوشتار پیش رو برآن است تا با تحلیل فضای گفتمانی تفاسیر و کتاب مقدس، خوانش دیگری از قصه حضرت یونس علیه السلام بدست دهد و آن حضرت را از تهمت‌های ناروایی که در برخی متون آمده است، تنزیه نماید. سوار کشتی شدن یونس و توبه مردم و پذیرش آن از سوی خدا از موارد مشترک گزارش قرآن و عهد عتیق در نقل قصه حضرت یونس علیه السلام است. بررسی‌ها نشان می‌دهد قبل از برداشته شدن عذاب از قوم یونس، حضرت یونس علیه السلام خشمگین به طرف دریا رفته است؛ با اینکه با خبر شد عذاب از قومش برداشته شده، برنگشت و مرتکب «ترك اولی» شد؛ اما خداوند پس از استغفار یونس نبی علیه السلام او را به مقام اجتهاد رسانده و در زمره صالحین قرار داد.

### واژگان کلیدی:

قرآن کریم، یونس علیه السلام، عهد عتیق، ذوالنون، صاحب الحوت



۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد

tavakoli.mj@quran.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده علوم قرآنی مشهد،

mahdi.reyhaneh@gmail.com

## مقدمه

قرآن کریم و کتب عهدین در آیاتی به سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین می پردازد که با اشتراکات و تفاوت‌های زیادی در نقل همراه است. با توجه به اینکه قرآن کریم از هرگونه تحریف مصون است؛ ولی عهد عتیق و جدید توسط کسانی که ادعای پیروی پیامبران را داشته اند، عمدا یا سهوا تحریف شده است؛ و به گونه‌ای قصص انبیاء را نقل کرده اند که گویا آن حضرات از عصمت برخوردار نیستند و هیچ تفاوتی بین آنها و افراد عادی در معرفت پروردگار وجود ندارد. لذا گاهی غرض‌ورزی و گاهی بی توجهی به جایگاه و عصمت انبیاء منجر به تهمتهای ناروا به آن بزرگواران شده است؛ که هر خواننده منصفی با مطالعه قصه هر کدام از آنها بر این امر صحنه می‌گذارد. با بررسی تطبیقی کلام وحی، روایات، تفاسیر و عهد عتیق، سعی شده که با تأیید اشتراک نقل‌ها، تفاوت‌ها در مورد حضرت یونس علیه السلام بررسی شده و تهمت‌های ناروا و شبهات از ساحت مقدس این پیامبر الهی زدوده شود. کتاب یونس یکی از کتب عهد عتیق است که داستان این پیامبر در چهار فصل آن با عناوین «فرار یونس از امر خدا، دعای یونس، رفتن یونس به نینوا، غضب یونس» آورده شده (یونس، ۱- ۴) و همچنین در چهار سوره قرآن (نساء، ۱۶۳؛ انعام، ۸۶؛ یونس، ۹۸؛ صافات، ۱۳۹) معرفی شده است.

یکی از جلوه‌های به کار رفته در قصه حضرت یونس علیه السلام در قرآن، جلوه هنری است که خواننده و یا شنونده را به فکر فرو برده تا با استفاده از متون تفسیری و روایات، استنباط درستی از این ماجرا داشته باشد. در این مقاله جزئیات حرکت حضرت یونس علیه السلام به سوی کشتی، قرعه کشی، چگونگی سالم ماندن در درون ماهی و تلاقی اعجاز و آزمایش در این ماجرا با استفاده از متون تفسیری و روایات بررسی و از بین احتمالات فراوان دیدگاه مختار بیان شده است. علاوه بر کتب قصص انبیاء علیهم السلام که بخش مشخصی به قصه یونس علیه السلام اختصاص داده‌اند، کتاب «پژوهشی در قصه یونس و ماهی» توسط جلال ستاری به رشته‌تحریر درآمده است؛ و همچنین لطیفه سلامت باویل در مقاله «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت» تلاش کرده تا ساختار روایی قصه یونس علیه السلام را بر اساس نظریه ژرار ژنت تحلیل و بررسی کند. ویژگی و رسالت نوشته حاضر رفع اتهام از حضرت یونس علیه السلام است که در دیگر نگارش‌ها مغفول مانده است.

ویژگی‌های حضرت یونس علیه السلام در قرآن

ویژگی‌های حضرت یونس علیه السلام در قرآن به صورت پراکنده در چند سوره و آیات مختلف آمده که در این بخش، تنها به مواردی که به طور مستقیم در قصه ایشان به آن برخورد نمی‌کنیم، پرداخته شده و آرای و نظرات مفسران ذیل هر عنوان به طور مجزا و مبسوط بیان گردیده است.

## محسن

خداوند متعال نام هجده نفر از پیغمبران خود را در آیات (انعام، ۸۳- ۸۶) آورده است که نام یونس علیه السلام هفدمین نفر از آنها می باشد.

(وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ \* وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ \* وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلًّا فَضَلْنَا

علیّ العَلَمین (انعام، ۸۴-۸۶). این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم هر که را بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم زیرا پروردگار تو حکیم و علیم است. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، همه را هدایت کردیم، و نوح را نیز پیش از ابراهیم و فرزندانش داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همگی از نیکوکارانند و همچنین اسماعیل و یسع و یونس و لوط از شایستگانند و ما همه آن پیغمبران را بر اهل زمانه برتری داده بودیم.

اینکه ضمیر «من ذریته» به ابراهیم علیه السلام برمی‌گردد یا نوح علیه السلام، در بین مفسران گفتگوهای زیادی است. عده‌ای معتقدند که مرجع ضمیر، ابراهیم علیه السلام است؛ زیرا بحث آیه درباره مواهب خدا نسبت به ابراهیم می‌باشد. تنها مطلبی که سبب شده بعضی از مفسران ضمیر را به نوح باز گردانند، ذکر نام «یونس» و «لوط» در آیات بعد است، زیرا مشهور در تواریخ آن است که «یونس» از فرزندان ابراهیم نبوده، و «لوط» هم برادرزاده یا خواهرزاده ابراهیم است (سفر پیدایش، ۱۲؛ مکارم شیرازی، ۳۲۵/۵). علامه بر این اعتقاد است که به خاطر نزدیک بودن لفظ نوح به کلمه «ذریته»، ضمیر بر حسب ظاهر به نوح برمی‌گردد. ضمن اینکه برخی از انبیاء نامبرده شده در آیه شریفه، مانند لوط و الیاس از ذریه ابراهیم علیه السلام نیستند (طباطبایی، ۲۴۲/۷). برخی از مفسرین صحیح‌تر این را دانسته‌اند که مرجع ضمیر در «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ» به نوح علیه السلام برمی‌گردد. ملا فتح‌الله کاشانی یونس علیه السلام و لوط علیه السلام را در این آیه داخل می‌داند و معتقد است که از ذریه ابراهیم علیه السلام نبوده‌اند و مابقی را با اینکه از ذریه ابراهیم علیه السلام هستند، از ذریه نوح علیه السلام می‌داند چه اینکه ابراهیم علیه السلام از ذریه نوح علیه السلام می‌باشد (کاشانی، ۴۲۶/۳). پس می‌توان نتیجه گرفت که صفت «محسن» شامل حضرت یونس علیه السلام نیز می‌باشد.

#### برتری بر مردم عصر خود

بیشتر مفسرین مراد از آیه (.. وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلٰی الْعٰلَمِیْنَ) (انعام، ۸۶) را برتری این پیغمبران بر امت خودشان دانسته‌اند (طبری، ۱۷۳/۷؛ سمرقندی، ۴۶۵/۱؛ طوسی، ۱۹۷/۴؛ سوره‌آبادی، ۶۸۲/۱؛ ثعالبی، ۴۸۹/۲؛ کاشانی، ۴۲۸/۳؛ نخجوانی، ۲۲۶/۱). علامه معنای عالم را جماعتی از مردم می‌داند و معتقد است که ملاک تفضیل و برتری انبیاء علیهم السلام بر دیگر مردم، داشتن هدایت فطری و بهره‌مندی از هدایت خاص و بی‌واسطه الهی است. (طباطبایی، ۲۴۳/۷). عده‌ای از مفسران این برتری را به خاطر دارا بودن ویژگی نبوت دانسته (رشید الدین میبیدی، ۴۱۶/۳؛ شبر، ۱۵۹؛ عاملی، ۴۳۰/۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۳۲۳/۳؛ طنطاوی، ۱۲۱/۵)؛ برخی ویژگی هدایتگری را نیز بر آن اضافه کرده (ابباری، ۴۴۵/۹) و عده‌ای ملاک برتری انبیاء نامبرده را «علم و جهاد» آنها دانسته‌اند (مدرسی، ۱۲۵/۳).

بعضی از مفسرین با توجه به این آیه اینگونه استنباط کرده‌اند که انبیاء علیهم السلام بر ملائکه هم فضیلت دارند (کاشفی سبزواری، ۲۹۱؛ نووی جاوی، ۳۳۰/۱). یکی از مخالفین این دیدگاه علامه می‌باشد؛ ایشان معتقد است ملاک تفضیل در این آیه داشتن هدایت فطری است که اگر کسان دیگری از قبیل ملائکه و ائمه معصومین علیهم السلام یافت شوند که هدایتشان فطری باشد، آنها هم نیز بر سایر افراد بشر همان فضیلت را خواهند داشت. وی برای نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام را مثال می‌زند که انبیاء علیهم السلام بر آن حضرت از جهت داشتن هدایت فطری فضیلتی نخواهند داشت. ایشان در تفسیر خود می‌نویسد: «منظور از برتری در این آیه تنها برتری از جهت هدایت خاص بی‌واسطه الهی است، و لذا با این آیه نمی‌توان برترین انبیاء را بر ملائکه اثبات کرد. گو اینکه ممکن است انبیاء علیهم السلام از جهت دارا بودن مقام اجتهاد،

یا صراط مستقیم و کتاب و حکم و نبوت بر ملائکه برتری داشته باشند، آلا اینکه برتری از این جهات ربطی به آیه مورد بحث ندارد» (طباطبایی، ۱۷ / ۲۴۴). برخی از مفسران حضرت یونس علیه السلام را از باب اینکه قصه او در قرآن آمده بر سایر انبیائی که قصص آنها در قرآن نیامده است، برتر می دانند (آل سعدی، ۲۹۰).

### اعطای کتاب، حکم و نبوت

پس از نامبردن هجده تن از پیغمبران که در بالا به آن اشاره شد، خداوند متعال می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ...» (انعام، ۸۹). آنان کسانی بودند که کتاب و حکم و نبوت به ایشان داده بودیم. این آیه به سه امتیاز مهم انبیاء یعنی "کتاب"، "حکم" و "نبوت" اشاره دارد. علامه این سه کرامت را از آثار هدایت خاص خداوند دانسته که به آن وسیله شناخت خدا و آیات وی تمام می شود (طباطبایی، ۱۷ / ۲۵۱). ایشان ضمن اینکه کلمه "اولئک" را دلالت بر علو و رفعت مقام انبیاء علیهم السلام می داند؛ ذیل آیه مورد بحث می نویسد: «گر چه ظاهر "آئیناهم" این است که خداوند به همه انبیاء علیهم السلام کتاب و حکم و نبوت داده و لیکن این از باب توصیف مجموع است به وصف مجموع، و منافات ندارد که بعضی از این مجموع بعضی از آن اوصاف را نداشته باشد، زیرا کتاب به برخی از انبیاء مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام داده شده است (همو، ۲۵۰). این مطلب بدیهی است که آوردن لفظ "کتاب" در این آیه، راجع به مجموع هجده پیامبر نامبرده شده می باشد نه فرد آنها، مثلاً به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام کتاب داده شده است نه بر همه ۱۸ نفر. برخی از مفسران مراد از "کتاب" را رسالت (گنابادی، ۲ / ۱۴۰) و عده ای شریعت و قانون می دانند (قرشی، ۳ / ۲۶۲). بسیاری از مفسران معتقدند که در این آیه "أُولَئِكَ" اشاره به عموم انبیائی دارد که در آیات قبل نامبرده شده است (ابوالفتوح رازی، ۷ / ۳۶۸؛ فخرالدین رازی، ۱۳ / ۵۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۳ / ۳۲۵؛ قرشی، ۳ / ۲۶۲).

در اینجا به بررسی معنا و مفهوم "حکم" و "نبوت" پرداخته شده است:

### بررسی واژه حکم

حُكْمٌ اصلش منع و بازداشتن برای اصلاح است (راغب اصفهانی، ۲۴۸). برخی سه احتمال را برای "حکم" متذکر شده اند: ۱- حکم به معنی عقل و فهم و درک ۲- مقام داوری ۳- حکومت و زمامداری (مکارم شیرازی، ۵ / ۳۳۳؛ قرائتی، ۳ / ۳۰۵). صاحب تفسیر «نمونه» در این رابطه می نویسد: «هیچ مانعی ندارد که حکم در آیه فوق در یک معنی جامع که همه مفاهیم سه گانه فوق را شامل شود، استعمال شده باشد، زیرا حکم در اصل - آنچنان که راغب در کتاب "مفردات" می گوید به معنی منع و جلوگیری است، و از آنجا که عقل جلو اشتباهات و خرافکاری ها را می گیرد، همچنین قضاوت صحیح مانع از ظلم و ستم است، و حکومت عادل جلو حکومت های ناروای دیگران را می گیرد، در هر یک از این سه معنی استعمال می شود» (مکارم شیرازی، ۵ / ۳۳۳-۳۳۴). علامه معنای قضاوت که حکم کردن بر طبق شرایع دینی میان مردم خواهد بود را ترجیح داده است (طباطبایی، ۱۷ / ۲۵۱). بسیاری از مفسران مراد از حکم را حکومت بین مردم می دانند (طبرسی، ۱ / ۳۹۳؛ همو، ۴ / ۵۱۳؛ طیب، ۵ / ۱۳۳؛ فیض کاشانی، ۲ / ۱۳۷؛ شریف لاهیجی، ۱ / ۷۹۰؛ دخیل، ۱۸۱). برخی "حکم" را از جمله وظایف توان فرسای پیامبران دعوت به حق می دانند که مردم را به خداپرستی بخوانند و احکام فردی و وظایف اجتماعی را به مردم اعلام نمایند (حسینی همدانی، ۶ / ۱۵). بعضی منظور از حکم را حکمت دانسته و در اینجا همان ولایت می داند (گنابادی، ۲ / ۱۴۰). برخی نیز آن را شناختن و دانستن احکام قضاوت و آنچه

که خدا حلال و حرام کرده باشد، می دانند (مغنیه، ۳/ ۲۲۱؛ نجفی خمینی، ۵/ ۳۲). علّامه معانی مختلفی را برای لفظ حکم برمی شمارد و معنای قضاوت که حکم کردن بر طبق شرایع دینی میان مردم خواهد بود را برمی گزیند (طباطبایی، ۷/ ۲۵۱).

### نبوت

در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است که حضرت فرمودند: «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱/ ۲۱۴). لذا برخی از مفسران ذیل آیه شریفه «أَوْلَيْكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ...» (انعام، ۸۹)، نبوت را عمّ از رسالت دانسته اند، زیرا هر رسولی نبی هست ولی ممکن است نبی باشد و مأمور به دعوت نباشد (طیب، ۵/ ۱۳۳). اما صاحب تفسیر «الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» در این خصوص می گوید: «وَ النَّبُوَّةُ أَى الرساله» (دخیل، ۱۸۱). بعضی نبوت را به معنای درک خبرهای غیبی و استفاده روانی از تعلیمات الهی می دانند؛ حسینی همدانی در تفسیر خود می نویسد: «حقیقت نبوت تعلیم وجودی و موهبت روانی است؛ یعنی ارتباط روح قدسی پیامبران است با دستگاه ربوبی که حقایق را از ساحت پروردگار می آموزند» (حسینی همدانی، ۶/ ۱۵).

### مشمول هدایت الهی

پس از نام بردن هجده تن از انبیاء و برخی از ویژگی های ایشان و همچنین إعطای کراماتی به آنها در آیاتی از سوره انعام، خداوند متعال در ادامه این آیات می فرماید: (أَوْلَيْكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ... (انعام، ۹۰). یعنی: اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. با این وصف هدایتی که خداوند در این آیه از آن صحبت کرده است مورد بررسی قرار می گیرد: صاحب «المیزان» در تفسیر آیه مورد بحث می نویسد: «در اینجا برای بار دوم به تعریف ایشان پرداخته و طوری ایشان را تعریف می کند که در حقیقت هدایت الهی را تعریف کرده، زیرا این هدایت الهی است که مردانی چنین بار آورده. آری، هدایت و راهنمایی خدای تعالی آدمی را به هدف می رساند، و از اثرش که همان ایصال به مطلوب است تخلف نمی پذیرد، هم چنان که فرموده: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ» (نحل، ۳۷) (طباطبایی، ۷/ ۳۶۰). شریف لاهیجی در تفسیر خود انبیاء را کسانی معرفی می کند که خداوند آنها را به اقسام کمالات نفسانی هدایت نموده است. مثلا ابراهیم را به سخاوت و ایوب را به صبرش (شریف لاهیجی، ۱/ ۷۹۱). عده ای از مفسران بر این اعتقاد هستند که خداوند این انبیاء را به صبر هدایت نموده است (شبر، ۲/ ۲۸۵؛ طبرسی، ۴/ ۵۱۳؛ دخیل، ۱۸۱) نکته ای که لازم است در اینجا به آن پرداخته شود این است که خداوند در ادامه این آیه شریفه خطاب به پیغمبر ﷺ می فرماید: (فَبِهَدَاهُمْ) (انعام، ۹۰). یعنی: پس به هدایت آنان اقتداء کن. صاحب تفسیر «بحرالعلوم» در این باره می نویسد: «فَبِهَدَاهُمْ یعنی: بستنهم و توحیدهم» (سمرقندی، ۱/ ۴۶۶). همچنین در «تفسیر الجلالین» آمده است: «فَبِهَدَاهُمْ طریقهم من التوحید و الصبر» (محلّی، سیوطی، ۱۴۱). منظور از این هدایت را نمی توان به تنهایی صبر در نظر گرفت. چرا که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام در برابر قوم خود پس از نافرمانی و ایمان نیاوردن آنها، صبر نکرد و از میان قومشان رفت. لذا خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوتِ» (قلم، ۴۸). پس باید منظور از این هدایت که

سرمشق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گیرد هم توحید و سایر اصول اعتقادی را شامل شود و هم صبر و استقامت، و هم سایر اصول اخلاق و تعلیم و تربیت. (نکته: مکارم شیرازی، ۵/ ۳۳۶) به عنوان مثال حضرت اسحاق و یعقوب علیهم السلام در مقابل بلاء و محن صاحب صبر بودند و یا حضرت ایوب در قبال بلا صابر بود. صفت برجسته ای را که می توان برای حضرت یونس علیه السلام عنوان کرد، "مستیح" و دارای تضرع و زاری بودن آن حضرت است.

### ویژگی های حضرت یونس علیه السلام در کتاب مقدس

یونس در عهد عتیق، پسر امتای (امتای به معنای حقیقت، یونس پسر حقیقت) و متوطن شهر جت حافر که در زبولون واقع است، معرفی شده (دوم پادشاهان، ۱۴: ۲۵) و مانند قرآن، به وی وحی شده است (یونس، ۱: ۱، ۲: همان، ۳: ۱، ۲). از ایشان به عنوان "نبی" یاد شده است (انجیل متی، ۱۲: ۳۹؛ انجیل متی، ۱۶: ۴). آن حضرت در سال ۸۲۵ قبل از مسیح در زمان پادشاهی "یربعام بن یهوآش" یا پیش از او در منطقه اسرائیل به رسالت رسیده است (دوم پادشاهان، ۱۴: ۲۳-۲۵؛ هاکس، ۹۷۶-۹۷۷). او مأمور به رفتن به شهر "نینوا" شد (یونس، ۱: ۱، ۲: همان، ۳: ۲) که بیش از صدویست هزار نفر جمعیت داشت (همان، ۴: ۱۱). در عهد عتیق بیشتر تأکید بر تاریخ، جغرافیا، خانواده و بیان جزئیات شده، در حالی که در قرآن شاهد ویژگی های فردی و اخلاقی حضرت یونس علیه السلام می باشیم.

### خلاصه ای از داستان یونس در عهد عتیق

در اینجا به خلاصه ای از داستان یونس علیه السلام در عهد عتیق که در چهار فصل «فرار یونس از امر خدا، دعای یونس، رفتن یونس به نینوا، غضب یونس» آمده اشاره شده است:

فصل اول؛ فرار یونس از امر خدا: در این فصل ابتدا به نزول کلام خداوند به یونس اشاره شده که به وی دستور داده می شود به نینوا برود و یونس از حضور خداوند به ترشیش فرار کرده و سوار بر کشتی ای می شود. در راه تلاطم عظیمی در دریا پدید می آید.

پس از قرعه کشی برای انداختن یک نفر به دریا و درآمدن قرعه به نام یونس، خود ایشان اظهار داشته که من را به دریا بیندازید، زیرا می دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است. پس یونس را برداشته، در دریا انداخته و دریا از تلاطمش آرام شده و سپس ماهی بزرگی او را می بلعد (یونس، ۱: ۱-۱۷). (Cohn Sperling, p. ۳۸۸).

فصل دوم؛ دعای یونس: پس از بلعیده شدن یونس توسط ماهی بزرگ، وی در شکم ماهی شروع به دعا می کند و سپس خداوند به ماهی امر می کند که یونس را بر خشکی قی کند (یونس، ۲: ۱-۱۰) (همان).

فصل سوم؛ رفتن یونس به نینوا: در این فصل اشاره به نازل شدن دوباره وحی بر یونس شده که به نینوا برود. ایشان پس از عزیمت به نینوا، به مردم اعلام داشته که بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد. مردم به خدا ایمان آورده و روزه گرفتند. بعد از آن چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت کردند، از بلایی که گفته بود به ایشان برساند پشیمان شد و آن را به عمل نیاورد. (یونس، ۳: ۱-۱۰) (Gaines, p. ۲۵).

فصل چهارم؛ غضب یونس: یونس از اینکه خداوند از نزول بلا پشیمان گشته به شدت ناراحت شده و به بیرون شهر رفته و زیر سایبانی نشسته و منتظر می شود تا ببیند بر شهر چه واقع خواهد شد. در اینجا خدا بوتۀ کدویی را می رویاند تا بر سر وی سایه افکند. یونس از کدو بی نهایت شادمان شده، اما خدا فردای آن روز کدو را می خشکاند. یونس از

آفتابی که بر سرش می تابید به شدت بیتاب شده و برای خود مسألت کرد که بمیرد و گفت: «مردن از زنده ماندن برای من بهتر است». خدا به یونس جواب داد: «آیا صواب است که به جهت کدو غضبناک شوی؟» او گفت: «صواب است که تا به مرگ غضبناک شوم.»

خداوند گفت: «دل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمو ندادی که در یکشب به وجود آمد و در یکشب ضایع شد؛ و آیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صدویست هزار کس می باشند که در میان راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار؟» (یونس، ۴: ۱-۱۱). (Cohn Sperling, p. ۳۸۸.)

### قصه حضرت یونس علیه السلام در قرآن

در این بخش قصه یونس علیه السلام در سه بخش مجزا تحت عناوین: «فرار حضرت یونس علیه السلام از میان قوم خود»، «ابتلاء یونس علیه السلام در محیطی اعجازگونه» و «نجات حضرت یونس علیه السلام و بازگشت میان قوم خود» بیان شده که ضمن تحلیل و نقد آرای مفسران در هر بخش به مقایسه آن با عهد عتیق نیز پرداخته شده است:

### فرار حضرت یونس علیه السلام از میان قوم خود

حضرت یونس علیه السلام از طرف خداوند به سوی مردم شهر نینوا از سرزمین موصل مبعوث شد (طبرسی، ۲/ ۱۲۹؛ طبری، ۱۱/ ۱۱۸). روایتی طولانی قصه یونس علیه السلام را بیان می کند که ماحصل آن اشاره می شود: وی در سن ۳۰ سالگی مبعوث می گردد و پس از ۳۳ سال دعوت قوم خود، تنها دو نفر به او ایمان می آوردند. ایشان از خدا درخواست عذاب برای قومش می کند و با اینکه خدا او را از این کار برحذر می دارد، بر این کار اصرار می ورزد و سرانجام خداوند دعای او را اجابت می کند و دستور می دهد که قومش را از زمان نزول عذاب باخبر کند. حضرت یونس علیه السلام آنها را ترک کرده و هنگامی که آن مردم آثار و علائم عذاب را مشاهده کردند، به درگاه خدا ضجه و ناله کرده و از گناهان خود توبه کرد. یونس علیه السلام که یقین داشت عذاب به آنها نازل شده، به کنار شهر آمد و با کمال تعجب آن جماعت را صحیح و سالم مشاهده کرد. سپس به خاطر اینکه در بین آنها دروغگو بیرون آمده، قسم یاد می کند که وارد شهر نمی شود و به طرف دریا روانه شده تا مردم او را مشاهده نکنند (عیاشی، ۲/ ۱۲۹-۱۳۷). برخی مفسران در تفاسیر خود این روایت را نقل کرده اند (بروجردی، ۳/ ۲۳۷-۲۴۰؛ بحرانی، ۳/ ۵۹-۶۴؛ قمی مشهدی، ۶/ ۱۰۰-۱۰۶؛ عروسی حویزی، ۲/ ۳۲۱-۳۲۷). این روایت با اندکی تفاوت در تفسیر «قمی» نیز آمده است (قمی، ۱/ ۳۱۷-۳۱۸). برخی از مفسرین بر این عقیده اند که این روایت به خاطر تصدیق نکردن ساحت عصمت حضرت یونس علیه السلام، نباید نقل شود. صادقی تهرانی در این رابطه می نویسد: «و چه قدر این روایت شبیه دروغ هایی است که به ساحت رسالت بسته اند و این موارد تأکید می کند که این حدیث از اسرائیلیات است!» (صادقی تهرانی، ۱۴/ ۱۶۲). و برخی بر این نظرند که: «با اغماض از سند و صرف نظر از اشتغال اینگونه احادیث بر اموری که اثبات آنها سهل نیست، دو عنصر محوری از اینگونه راهنمایی ها استفاده می شود: یکی سعه رحمت بیکران الهی و دیگری لزوم صبر و استقامت پیامبران و در صورت ضرورت، هجر جمیل؛ نه قهر و ترک و درخواست عذاب... به هر روی، نکات مثبت و آموزنده اینگونه احادیث اخذ می گردد» (جوادی آملی، ۳۷/ ۳۵۲-۳۵۳).

در مواجهه با روایاتی همچون روایتی که از عیاشی در بالا ذکر گردید چند احتمال به نظر می رسد:

۱. از باب اعتماد به قول ثقة و یا کثرت استعمال آن، مورد پذیرش قرار گیرد.

۲. حمل بر خبر واحد شود و به خاطر نبود قرینه ای در روایات دیگر پذیرفته نشود.

۳. به خاطر تناقض در متن روایت عیاشی و قمی پذیرفته نشود.

۴. تنها نکات مثبت آن اخذ و مابقی مطالب نادیده گرفته شود. در اینصورت مطالبی را که با عصمت انبیاء علیهم السلام منافات داشته به عنوان تصحیف، تحریف و یا توضیحات نگارنده آن، به عنوان تفسیر متنی حدیث در نظر گرفت که این معقولترین دیدگاه است.

قرآن حضرت یونس علیه السلام را اینگونه معرفی می کند: (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ... ) (انبیاء، ۸۷). و ذوالنون را یاد کن آن دم که خشمناک برفت و گمان کرد بر او سخت نمی گیریم. منظور از «نون» ماهی بزرگ است (ابوالفتوح رازی، ۱۳ / ۲۷۰)، زیرا حضرت یونس علیه السلام به جهت گرفتار شدن در شکم ماهی به این اسم نامیده شده است (طبرسی، ۷ / ۹۶). اگر کسی تصور کند که حضرت یونس علیه السلام از خدا قهر کرده، یا بر خدا خشم گرفته و پنداشته که خداوند بر او دست نمی یابد و او می تواند با دور شدن از چنگ وی بگریزد، چنین نظری مردود است، زیرا با مقام و شأن عصمت و نبوت در تعارض است.

ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که در حالی که دست به آسمان برداشته بود می گفت: «رب لا تکنلی الی نفسی طرفه عین ابدا لا اقل من ذلک و لا اکثر» (یعنی پروردگارا مرا چشم بهم زدنی به خودم وامگذار نه کمتر از آن و نه بیشتر) گوید: این را گفت و اشک هایش از اطراف محاسنش می ریخت، سپس رو بهمن کرد و فرمود: ای پسر ابی یعفور همانا یونس بن متی را خداوند کمتر از چشم به هم زدنی به خودش واگذارد و آن گناه را (یعنی ترک اولی را) انجام داد، عرض کردم: خداوند کار شما را نیکو کند آیا آن کار او را به حد کفر رسانید؟ فرمود: نه ولی مردن با این حال هلاکت است (کلینی، ۲ / ۵۸۱).

بعضی مفسران جدا شدن یونس علیه السلام از میان قوم خود را، بدون اذن خدا دانسته اند (طبرسی، ۷ / ۹۶)، لذا خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ... ) (قلم، ۴۸). پس تو در برابر حکم پروردگارت صبر کن و چون یونس صاحب قصه ماهی مباش. شاید منظور خداوند متعال این باشد که ای محمد صلی الله علیه و آله، در مقابل فشارها تا آخرین لحظه صبر و تحمل داشته باش.

ابن بابویه از ابوالصلت هروی روایتی را آورده است که در آن روایت یکی از مسائلی که "علی بن محمد الجهم" از حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون سؤال نمود این بود که چه طور می شود با مقام عصمت پیغمبران، یونس پیغمبر به خدای خود گمان باطل داشته باشد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «یونس یقین حاصل کرده بود که خداوند او را در مضیقه روزی نمی اندازد و معیشت را بر او تنگ نمی گرداند، همانطور که خداوند می فرماید: (وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) (فجر، ۱۶). یعنی: هر وقت بخواهیم او را مورد آزمایش قرار دهیم بر او معیشت و روزی را تنگ کنیم. و اگر یقین داشت که خداوند بر او قدرت و سلطنت ندارد کافر بود» (ابن بابویه، ۱ / ۱۹۳). در این روایت "ظن" به معنای "استیقن" و "لن نقدر" به معنای "لن نضیق" آمده است. حضرت یونس علیه السلام برای انجام رسالتش مدت زیادی قوم خود را به خدا دعوت کرد، ولی آنها نپذیرفتند، تا آنکه نشانه های عذابی که به آنها هشدار داده بود؛ فرا رسید. آن حضرت چون یقین می دانست خدا بر او سخت نمی گیرد از میان قوم خود، بدون اذن خداوند غضبناک بیرون رفت. شاید همین خشم و ناراحتی او در راه خدا برای دشمنی با اهل کفر، زمینه ای برای ترسیدن آن ها و ایمان آوردنشان شده باشد.



گفتنی است مجازات الهی بر دو گونه است: مجازاتی نهایی که برای نابودی افراد غیرقابل اصلاح، فرا می‌رسد که به آن "عذاب استیصال" می‌گویند؛ هیچ دعایی در آن موقع سودمند نیست؛ چراکه اگر عذاب از آن‌ها رفع شود باز به همان گناهان برمی‌گردند. مورد بعدی "مجازات تنبیهی" می‌باشد که جنبه تربیتی داشته و به محض اینکه مجازات اثر گذاشت و مردم بیدار و متوجه شدند، عذاب از میان می‌رود. عذاب قوم حضرت یونس علیه السلام از نوع دوم بوده و از اینجا روشن می‌شود که یکی از فلسفه‌های آفات و بلاها و حوادث ناگوار همان بیدارسازی و تربیت است (مکارم شیرازی، ۱۳/ ۴۸۹). بخشی از قصه حضرت یونس علیه السلام که در عهد عتیق آمده "فرار یونس از امر خدا" نام دارد که تفاوت‌های زیادی با قرآن داشته و نشان می‌دهد که تحریفاتی اساسی در آن صورت گرفته است.

الف) نام محل رسالت حضرت در قرآن نیست. اما در عهد عتیق آن محل "نینوا" است (یونس، ۱: ۲).

ب) بر اساس آیات قرآن، روایات ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین بررسی تفاسیر مختلف، حضرت یونس علیه السلام پس از اینکه سالها مردم را دعوت کرده و آنها ایمان نیاوردند از محل مأموریتش گریخت؛ زیرا ایشان گمان کرد آن‌ها قابل هدایت نیستند و یقین داشتند که خداوند به خاطر فرار کردن بر ایشان سخت نمی‌گیرد. اما یونس در عهد عتیق از لحظه نخست از فرمان خدا سرپیچی کرده و فرار می‌کند (یونس، ۱: ۳). علت فرار هم این است که وی خدا را کریم و مهربان می‌داند؛ و می‌دانست که دیر غضب می‌کند (یونس، ۴: ۲).

ج) عهد عتیق دو بار از فرار یونس از محضر خداوند صحبت کرده است (یونس، ۱: ۳ و ۱۰).

با توجه به ویژگی‌ها و صفات آن حضرت در قرآن، و همچنین بررسی تفاسیر مختلف، این کار تهمتی ناروا به آن جناب می‌باشد و با مقام عصمت سازگار نیست.

#### ۴-۲. ابتلاء یونس علیه السلام در محیطی اعجاز گونه

در قرآن آمده است: او از میان قوم خود به سوی کشتی پر از بار و مسافر که ظرفیت سوار شدن او را نداشت، گریخت: (وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ) (صافات، ۱۳۹-۱۴۰). و همانا یونس هم از پیامبران بود. به یادش آور زمانی که به طرف یک کشتی پر بگریخت. "أَبَقَ الْعَبْدُ" در زمان گریختن و فرار کردن بکار می‌رود و "عبد أَبَقَ" بنده گریز پا است (راغب اصفهانی، ۵۹) و «مشحون» از ماده "شحن" به معنای پر و مملو می‌باشد (ابن منظور، ۱۳/ ۲۳۴). نکته مبهمی که به نظر می‌رسد این است که چرا قرآن فرار را به آن حضرت نسبت داده است؟ مراد از فرار کردن او به طرف کشتی این است که او از بین قوم خود بیرون آمد و از آنان اعراض کرد. ایشان هر چند در این عمل خود خدا را نافرمانی نکرد، و قبلا هم خدا او را از چنین کاری نهی نکرده بود، و لیکن این عمل شباهتی تام به فرار یک خدمتگزار از خدمت مولی داشت، و به همین جهت خدای تعالی او را به کیفر این عمل بگرفت (طباطبایی، ۱۷/ ۱۶۳). از مفهوم آیه برمی‌آید که آن حضرت موفق شد سوار کشتی شود و پس از سوار شدن بر کشتی به دلیل حجم بالای بار و مسافر بین مسافریں قرعه کشی صورت گرفت. «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (صافات، ۱۴۱). پس قرعه انداختند و او از مغلوبین شد.

ساهم از ماده ی «سهم» گرفته شده و «السَّهْمُ» به معنای (تیر) چیزی که پرتاب می‌شود و نیز آنچه را که برای تیر پرتاب‌های شرطی زده می‌شود و مانند آنها است از این‌رو «اسْتَهَمُوا» یعنی قرعه زدند (راغب اصفهانی، ۴۳۱). "دحض" نیز به معنای مغلوب و مقهور می‌باشد (طریحی، ۴/ ۲۰۵). درباره دلیل قرعه کشی برخی اینگونه گفته اند که نهنگی بر

سر راه کشتی درآمد و کشتی را متلاطم کرد و چون سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید کرد، ناگزیر شدند از کسانی که در کشتی بودند شخصی را در آب بیندازند، تا نهنگ او را بلعد، و از سر راه کشتی به کناری رود. قرعه انداختند به نام یونس علیه السلام اصابت کرد به ناچار او را به دهان نهنگ سپردند و نهنگ آن جناب را بلعید (طباطبایی، ۱۷/۱۶۳). البته اقوال دیگری نیز وجود دارد که ذکر آن ضروری به نظر نمی رسد (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۱/۱۵۷-۱۵۸) با توجه به "مُدْحِضِین" گویا چند مرتبه قرعه کشی شد و برخی گفته اند سه بار و در هر سه، قرعه بنام یونس علیه السلام درآمد (طبرسی، ۸/۷۱۶).

یونس علیه السلام به دریا افکنده شد و ماهی بزرگی او را بلعید: (فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ) (صافات، ۱۴۲). پس ماهی او را بلعید، در حالی که ملامت زده بود. این دلیلی است که به آن حضرت «ذوالنون» یعنی مُصَاحِب و همراه ماهی گفته می شود. ممکن است معنای "ملیم" این باشد که یونس دارای ملامت شد (طباطبایی، ۱۷/۱۶۳). بعضی در توضیح «وَ هُوَ مُلِيمٌ» معتقدند: «او مستحق و سزاوار سرزنش بود نه این که سزاوار عذاب باشد به خاطر اینکه بدون امر خداوند از میان قومش خارج شده بود. در نزد ما شیعیان، ملامت حضرت یونس به خاطر ترك مندوب و مستحبّ بوده و انسان گاهی برای ترك کار مستحبّ و مندوب مورد ملامت قرار می گیرد» (طبرسی، ۸/۷۱۶).

در مورد مدت درنگ یونس علیه السلام در شکم ماهی بین اهل تفسیر اختلاف است و سه روز، هفت روز، بیست روز و حتی چهل روز را نوشته اند (ثعلبی نیشابوری، ۸/۱۷۰). برخی نقل پنجمی را هم ذکر می کنند: «و الخامس: بعضی یوم، التقمه ضحی، و نبذه قبل غروب الشمس» (ابن جوزی، ۳/۵۵۳). از امام باقر علیه السلام نقل شده که مدت ماندن یونس علیه السلام در شکم ماهی سه روز بوده (قمی، ۱/۳۱۹) و در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام نه ساعت ذکر شده است (همو، همان). در نگاه بعضی مدرک مسلمی بر هیچ یک از این اقوال وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۹/۱۶۴).

در اینکه ماهی یونس را بلعید و آن حضرت سالم ماند شکی نیست. اما نکته قابل توجه اینکه خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ» (قلم، ۴۸). اکثر مفسران و مترجمان "مکظوم" را به معنای مغموم و مالامال از غم، اندوه و خشم و یا کسی که خشم خود را فروخورده تفسیر یا ترجمه کرده اند. یعنی خداوند در این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نهی می کند از اینکه مانند یونس علیه السلام باشد، که در هنگام مناجات با خدا مالامال از غم و یا خشم بوده است.

بعضی مکظوم را به "غم زده در حبس مانده" معنا کرده اند (ثقفی تهرانی، ج ۵/۲۵۵)، و برخی عبارت «و هو مکظوم» را "با اندوه فراوان و آه و ناله بسیار در حالی که محبوس بود" ترجمه کرده اند (کاویانپور، ۵۶۶).

"الْكُظْمُ" به معنای گلو یا محل خروج نَفَس را می گویند. "اخذ بکظمه" یعنی: راه نفسش گرفت، و "كُظْمُ الْغَيْظِ" خودداری از اظهار خشم یا نگه داشتن آن در دل را گویند (راغب اصفهانی، ۷۱۲). "کظم" به معنای نگه داشتن چیزی مانند غم یا خشم در درون است تا آشکار نشود. "مکظوم" اسم مفعول "کظم" می باشد و «و هو المکظوم» یعنی کسی که در درون نگه داشته شده و حبس شده تا آشکار نشود. یعنی ماهی حضرت را در درون خود حبس کرد و مانع از آشکار شدن و خروج ایشان گردید (مصطفوی، ۱۰/۶۸-۷۰). بنابراین می توان این مطلب را استنباط کرد که حضرت یونس علیه السلام در محل خروج نفس ماهی یا نهنگ نگه داشته شده و ماهی مانع از آشکار شدن و خروج ایشان گردیده است؛ و با توجه

به هوازی بودن نهنگ و قرار گرفتن او در زیر سوراخ تنفسی، حضرت می توانسته از هوای بیرون هم بهره برده و زنده بماند.

حضرت در درون ماهی در حالی که برای گریختن از میان قوم خود و صبور نبودن در هدایت آنها ملامت زده بود خداوند را با این جملات خواند: «...فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء، ۸۷). پس در ظلمات ندا داد که پروردگارا! خدایی جز تو نیست، تسبیح تو گویم که من از ستمگران بودم. خداوند در قرآن دعای ده نفر را وعده اجابت داده است که یکی از آنها، دعای یونس علیه السلام درون ماهی می باشد (روحانی، ۲۴۳). در روایتی از امام صادق علیه السلام به اهمیت این ذکر اشاره شده است (ابن بابویه قمی، ۴ / ۳۹۲ - ۳۹۳). طبق روایت امام باقر علیه السلام مراد از "الظُّلُمَاتُ"، ظلمت شب، ظلمت دریا و ظلمت شکم ماهی می باشد (قمی، ۱ / ۳۱۹).

در قرآن کریم بارها این مطلب آمده است که خداوند مردم یا قوم ستمکار را هدایت نمی کند. حال سؤالی که در اینجا پیش می آید این است که با وجود اینکه حضرت یونس علیه السلام درون ماهی خود را ستمکار دانسته اند، چگونه با توجه به آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ...» (انعام، ۹۰)، آن حضرت مشمول هدایت الهی شده است؟ باید توجه داشت که اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، خود یک کمال و از آداب دعاست. در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز هفتاد بار از خداوند متعال آمرزش می جست و به درگاه خدا هفتاد بار توبه می کرد (کلینی، ۲ / ۵۰۵). اگر یکی بگوید: «أنا انا بشر و البشر یخطی و یدنب»، معنی جمله او این نیست که او مخطی و مذنب است، مراد کسر نفس خود باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۳ / ۲۷۵). انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام جمیع اوقات عمرشان را مستغرق یاد خدا بوده و هنگامی که از این مرتبه رفیع فرود می آمده اند و مشغول به کار دیگر مثل خوردن غذائی می شدند، آن را پیش خود گناه بزرگی می شمردند، و خطای عظیمی می دانسته، و استغفار کرده و آمرزش آن را از خدای خود می خواستند. و این مطلب همان قول مشهور است که: «حسنت الابرار سیئات المقربین» (بسطامی، ۱۹۰ - ۱۹۴). هیچ پیامبری مرتکب گناه نمی شود، و مقام پیشوایی خلق به شخص گناهکار، واگذار نخواهد شد. بنابراین ظلم در آیه مورد بحث به معنی "عصیان نسبی" و "ترك اولی" است. گناه نسبی آن است که عمل غیر حرامی از شخص بزرگی سرزند، که با توجه به مقام و موقعیتش شایسته او نباشد. "ظلم" با توجه به مسأله عصمت انبیاء که با دلیل عقلی و نقلی ثابت شده، حمل بر "گناه نسبی" می شود، و این موضوع با توجه به عظمت مقام حضرت یونس علیه السلام و سایر انبیاء زیاد دور از ظاهر لفظ نیست (مکارم شیرازی، ۶ / ۱۲۱ - ۱۲۵). آری "ظلم" در آیه مورد بحث فی نفسه ظلم نبوده، و خود آن حضرت هم قصد ظلم و معصیت نداشته است. "ترك اولی" هم این می باشد که بهتر بود حضرت قوم خود را ترک نکرده و میان آنها می ماندند. لذا حضرت یونس علیه السلام در آن ظلمات از این عمل خود توبه کرده و خود را ستمکار دانسته و همین دعای ویژه و صفت "مسیح" بودن آنجناب باعث نجات او شد: فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ « (صافات، ۱۴۳ - ۱۴۴). اگر او از تسبیح گویان و ستایشگران خدا نبود هر آینه تا روز قیامت در شکم نهنگ باقی می ماند.

مسیح کسی را گویند که مکرر و به طور دائم تسبیح می گوید به طوری که این عمل صفت وی شده باشد (طباطبایی، ۱۷ / ۱۶۳). در مورد تسبیح حضرت یونس علیه السلام سه قول مطرح می باشد. بعضی گفته اند "قبل از رفتن در شکم ماهی بسیار تسبیح می گفته است" (الوسی، ۱۲ / ۱۳۸؛ بغوی، ۴ / ۴۷؛ بغدادی، ۴ / ۲۸ - ۲۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۸ / ۱۷۰؛ رشیدالدین میبدی، ۸ / ۳۰۶؛ سور آبادی، ۳ / ۲۱۱۲). بعضی دیگر گفته اند "در شکم ماهی، بسیار تسبیح می گفته" (کاشانی، ۸ / ۲۲؛

محلی، سیوطی، ۴۵۴؛ ابن جزی غرناطی، ۱۹۷/۲)، و قول سوم هم اینکه "اصولاً او بر این کار مداومت داشته، هم قبل از فرو رفتن در شکم ماهی و هم بعد از آن" (نجفی خمینی، ۳۷۶/۱۶؛ قرشی، ۱۷۸/۹؛ فخرالدین رازی، ۳۵۷/۲۶؛ زحیلی، ۱۳۹/۲۳).

عَلَمَه از بین این اقوال، قول وسط را معقول تر و بهتر دانسته (طباطبایی، ۱۶۳/۱۷ - ۱۶۴) و در جای دیگر تسبیح دائمی حضرت یونس علیه السلام قبل از افتادن در شکم ماهی و بعد از آن را باعث تغییر مقدراتش می داند (همان، ۳۸۸/۱۹). چون کلمه "مسبحین" مداومت در تسبیح را می رساند و عَلَمَه هم همین معنا را در تفسیر خود آورده است، لذا می توان نظر وی را موافق با همان قول سوم دانست. معقول ترین دیدگاه، قول سوم است. اینکه حضرت یونس علیه السلام، تنها قبل از ماجرای گرفتارشدن در شکم ماهی بسیار تسبیح می گفته اند بعید است. زیرا پیامبری که به این کار مداومت داشته، به طور یقین بعد از آن ماجرا هم آن کار را ترک نخواهد نمود. قولی را هم که گفته شده تنها در شکم ماهی بسیار تسبیح می گفته، این هم با معنای واژه "مَسَّحٌ" همخوانی ندارد. زیرا اگر شخصی به عنوان مثال سه شبانه روز بسیار ذکر خدا بگوید، به او چنین نامی نمی دهند و باید چنانکه گفته شد به صورت مکرر و به طور دائم تسبیح بگوید، به طوری که این عمل صفت وی شده باشد. یکی از نتایج مهم این بخش از قصه را می توان این دانست که "تسبیح"، "دعا" و "ذکر خدا" در تغییر بستر رویدادها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی بر این اعتقاد هستند که در اثر توبه، دو کرامت، یعنی "مقام اجتهاد" و "قرار گرفتن در زمره صالحین" به او عطا گردیده است (قرشی، ۳۰۱/۱۱). لذا خداوند متعال در سوره قلم درباره ایشان می فرماید: (فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ) (قلم، ۵۰). پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگی‌اش گردانید.

"اجتهاد" به معنای جمع کردن است، و لیکن نه هر جمع کردنی بلکه برگزیدن و انتخاب کردن، و اجتهاد و برگزیدن یک بنده توسط خدا به این معناست که او را به فیض الهی خود اختصاص داده در نتیجه انواع نعمت‌ها خود به خود و بدون زحمت به سویس سرازیر گردد، و این موهبت مخصوص انبیاء و بعضی از صدیقین و شهداء که هم‌رتبه انبیاءند می باشد (راغب اصفهانی، ۱۸۶). نکته ی قابل توجه کیفیت ماندن آن حضرت درون ماهی تا روز رستاخیز است. برخی "لبث" را به معنای "مکث" دانسته (ابن منظور، ۱۸۳/۲؛ فراهیدی، ۲۲۷/۸). در تفاوت بین "اللبث" و "المکث" گفته شده: «أَنَّ الْمَكْثَ تَأْخِيرٌ وَإِبْطَاءٌ مَخْتَارًا لَا قَهْرًا بَخْلَافِ اللَّبْثِ فَانَّهُ تَأَخَّرَ قَهْرِيٌّ (مصطفوی، ۱۵۷/۱۰).

در این باره سه وجه مطرح شده است: "نخست" اینکه هر دو زنده می ماندند تا روز رستاخیز. "دوم" اینکه ماهی از دنیا می رفت و او درون ماهی می ماند. "سوم" اینکه یونس و ماهی هر دو می مردند و شکم ماهی قبر یونس می شد تا روز رستاخیز (میبدی، ۳۰۶/۸). اغلب مفسران احتمال سوم را در تفسیر خود آورده اند (طبرسی، ۷۱۶/۸؛ بغوی، ۴۷/۴؛ قاسمی، ۲۲۷/۸؛ بغدادی، ۲۸/۴؛ طبری، ۶۵/۲۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۷۰/۸). برخی بدون اشاره به وضعیت ماهی زنده بودن یونس را تا روز قیامت می دانند (زمخشری، ۶۲/۴؛ فاضل، ۹۷). اما در آیه شریفه مورد بحث هیچ دلالتی بر این اقوال نیست (طباطبایی، ۱۶۴/۱۷). قرآن غالباً واژه "لبث" را برای ماندن و درنگ کردن به صورت زنده و قهری استعمال کرده است. شواهدی وجود دارد که زنده ماندن حضرت یونس علیه السلام تا روز قیامت امری محال نبوده و انسان نمی تواند منکر آن باشد. مانند: عزیز علیه السلام (بقره، ۲۵۹) که نه تنها خودش بلکه غذا و نوشیدنی‌ش هم به مدت صد سال سالم ماند. و نیز اصحاب کهف (کهف، ۲۵) و ابلیس (اعراف، ۱۴) از آن جمله اند. البته محدودیت های زمانی و مکانی

انسان اجازه نمی دهد که حکمت، فلسفه و یا کیفیت بعضی از ادعاهای موجود در قرآن و روایات را درک کند. از این رو درک زنده بودن تا قیامت برای انسان محال می نماید.

آنچه تاکنون بحث شد در عهد عتیق با تفاوتی مطرح شده است.

الف) در عهد عتیق درباره قرعه کشی آمده است که باد شدید و تلاطم عظیمی در دریا پدید آمده و ملوانان تصمیم گرفتند تا اسباب خود به دریا بیندازند. اما دریا آرام نشد. آنها فکر می کردند که به خاطر یک نفر از افراد کشتی بلا نازل شده است. بنابراین یک مرتبه قرعه کشیدند و به نام یونس درآمد. عهد عتیق یونس را به تنهایی مسبب نزول بلا و طوفان می داند (یونس، ۱: ۴-۱۰).

ب) از نگاه قرآن بر اساس قرعه کشی، حضرت را به دریا انداختند، اما در نگاه عهد عتیق، خود یونس به ملوانان می گوید: «مرا برداشته، به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا می دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است» (یونس، ۱: ۱۲).

ج) از بررسی واژه "مکظوم" معلوم می شود که حضرت در زیر مجرای تنفسی نهنگ یا حلقوم او محبوس بوده است، اما عهد عتیق مدعی است که حضرت در درون شکم نهنگ رفته بود.

د) قرآن به مدت حضور آن جناب در درون ماهی اشاره ندارد، اما عهد عتیق مدت آن را سه روز و سه شب می داند (یونس، ۱: ۱۷).

ه) در قرآن دعای حضرت یونس علیه السلام درون ماهی، در قالب سخنی کوتاه ولی بسیار پرمعنا آمده است و به خاطر این دعا و "مسیح" بودن او، خداوند توبه او را می پذیرد و او را نجات می دهد. اما در عهد عتیق لحن ایشان متفاوت و با الفاظی عجیب خدا را خوانده، تا جایی که از خداوند نجات خواسته و قول داده است که برای تشکر، قربانی خواهد کرد: «و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا کرد و گفت: «در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم هاویه تضرع کردم و آواز مرا شنیدی؛... آنانی که باطیل دروغ را منظور می دارند، احسان های خویش را ترک می کنند؛ اما من به آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید و به آنچه نذر کردم وفا خواهم کرد. نجات از آن خداوند است...» (یونس، ۲: ۱-۱۰).

#### ۴-۳. نجات حضرت یونس علیه السلام و بازگشت میان قوم خود

خداوند با عنایت به تضرع حضرت یونس علیه السلام دعایش را اجابت کرده و او را نجات می دهد: «فَبَدَّلْنَا بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ» (صافات، ۱۴۵). پس او را در حالی که بیمار بود به زمینی خشک و بی گیاه افکندیم.

"عراء" به معنای محلی روباز است، که دیوار و حایلی دیگر در آن نباشد و چیزی که انسان در زیر سایه اش قرار گیرد نداشته باشد، نه سقفی و نه خیمه ای و نه درختی (طباطبایی، ۱۷/ ۱۶۴). سقیم بودن به دلیل اقامت چند روزه ایشان در شکم ماهی بوده (قرشی، ۹/ ۱۷۹) و مانند طفلی که از مادر متولد می شود، ضعیف و نحیف بوده است (ابن عربی، ۲/ ۱۸۴). پس از آن خداوند مجدداً وی را مورد لطف و مرحمت خود قرار داده و درخت یقطین را به عنوان سایبانی برای حضرت رویاند: (وَ أُنَبِّتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُوتِ) (صافات، ۱۴۶). و بر او درختی از کدو رویانیدیم.

"یقطین" نوعی از کدو است که برگ های پهن و مدور دارد، و خدا این بوته را رویانید تا برگهایش بر بدن او سایه بیفکند (طباطبایی، ۱۷/ ۱۶۴). برخی گفته اند درختی است که از زمستان تا تابستان می ماند، ساقه هم ندارد (گنابادی، ۳/

۳۰۲). همچنین آورده اند که مگس نیز بر برگهای آن نمی‌نشیند (مکارم شیرازی، ۱۵۹ / ۱۹). در روایت آمده است که شخصی از اهل شام، سؤالاتی از امیرالمومنین علی علیه السلام در مسجد کوفه پرسید. یکی از آن مسائل این بود که: اولین درختی که در زمین روید چه بود؟ حضرت فرمودند: «هی الدُّبَّاءُ وَ هِی الْقَرْعُ». یعنی دُبَّاء که کدو باشد (ابن بابویه قمی، ۵۹۵ / ۲). «القرع» در عرف همان «الدباء» می باشد که نوع خاصی از «یقطین» است (طریحی، ۳۰۰ / ۶). در تمام این مراحل عنایت خاص خداوند شامل حال حضرت بوده و آن حضرت پس از استراحت و رفع خستگی دوباره برای هدایت قومش فرستاده شد: (وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) (صافات، ۱۴۷). و او را به سوی شهری که صد هزار نفر و بلکه بیشتر بودند فرستادیم. «او» ممکن است به معنای ابهام، تخییر و «واو» باشد. مرحوم طبرسی بهترین اقوال را قول دوم می داند (طبرسی، ۷۱۶-۷۱۷). ولی علامه می گوید: «کلمه "او" در اینجا به معنای تردید نیست، بلکه به معنای ترقی است و منظور از این مردم اهل "نینوی" است» (طباطبایی، ۱۶۴ / ۱۷).

پس از اینکه یونس علیه السلام قوم خود را ترک کرد و علائم عذاب برای آنان نمایان شد، آنها توبه کردند و با بازگشت مجدد حضرت در میان قومشان، به ایشان ایمان آوردند و خداوند عذاب را از آنها برطرف ساخت و تا مدتی از نعمتها برخوردارشان نمود: «فَأَمْنُوا فَمَنْعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (صافات، ۱۴۸). پس ایمان آوردند ما هم به نعمت خود تا هنگامی معین بهره‌مندشان گردانیدیم. اقوام دیگری نیز به پیامبرانشان ایمان نیاوردند و با رؤیت نشانه‌های عذاب توبه نکردند و مشمول عذاب الهی شدند. بنابراین چنین رحمت و بخششی خاص قوم یونس علیه السلام است: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (یونس، ۹۸). چرا هیچ یک از شهرها و آبادیها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد و) مفید به حالشان افتد، تنها قوم یونس علیه السلام بود که همین که ایمان آورد عذاب ذلت آور دنیوی را از ایشان برداشتیم و تا مدتی دیگر از زندگی برخوردارشان کردیم.

این قسمت از قصه یونس علیه السلام در عهد عتیق، بسیار متفاوت با قرآن ذکر شده است:

الف) قرآن اشاره دارد که حضرت یونس علیه السلام بعد از نجات یافتن و بیرون آمدن از حلقوم ماهی، در حالتی خسته و بیمار بر ساحلی خشک افتاده و خداوند بوته کدویی را برای آنکه سایبان حضرت باشد، بالای سر او رویانید. اما در عهد عتیق چنین مطلبی را نمی‌بینیم و شاید حذف شده باشد. با توجه به اینکه بلافاصله در ادامه قصه نجات یافتنش به آن حضرت وحی می شود (یونس، ۳: ۱، ۲)، معلوم است که حضرت پس از سه روز و سه شب ماندن در شکم ماهی، صحیح و سالم و بدون درد و رنجی به ساحل افتاده‌اند.

ب) بر اساس آیات قرآن، حضرت یونس علیه السلام بعد از بیرون آمدن از حلقوم ماهی، دوباره به سوی قوم خود که جمعیت آنان یکصد هزار نفر و بلکه بیشتر بوده، فرستاده می شود. اما در عهد عتیق می خوانیم که یونس پس از بیرون آمدن از شکم ماهی، برای اولین بار به "نینوا" می رود (یونس، ۳: ۱، ۴)؛ ضمن اینکه تعداد جمعیت مردم نینوا بیش از صدو بیست هزار نفر عنوان شده است (یونس، ۴: ۱۱).

ج) در قرآن قوم حضرت یونس علیه السلام، یکبار با دیدن نشانه‌های عذاب توبه کرده و خدا هم عذاب را از آنها رفع می کند. و بار دیگر با دیدن حضرت به او ایمان آورده و مدتی از نعمتهای خدا بهره مند میشوند. در قرآن از نحوه ایمان آوردن آنها صحبتی نشده است؛ اما در عهد عتیق جزئیات استغاثه آنان به درگاه خدا آمده است (یونس، ۳: ۵، ۹).

د) در قرآن اینگونه آمده است که خداوند متعال عذاب را از قوم یونس علیه السلام به واسطه توبه آنها رفع نمود. اما در عهد عتیق شاهد پشیمان شدن خدا از نزول بلا می باشیم (یونس، ۳: ۱۰).

ه) در قرآن قصه حضرت یونس علیه السلام به اینجا ختم می شود که پس از اینکه دوباره به سوی قوم خود فرستاده میشوند، قوم ایشان به وی ایمان آورده و مدتی از نعمت های خدا بهره مند گشتند. اما در عهد عتیق آمده است که یونس از رفع عذاب بسیار ناراحت گشته و از خدا می خواهد که جانش را بگیرد (یونس، ۴: ۲، ۴). اینکه پیامبری به سوی مردمی بیایمان فرستاده شود، به آنها هشدار دهد که عذاب خداوند نزدیک است، آنها توبه کنند، خداوند عذاب را از آنها رفع کند و بعد پیامبر خدا از این کار خدا عصبانی شود، از ادعاهای بسیار عجیب در عهد عتیق است که چیزی جز تهمت به آن حضرت نمی باشد.

و) ماجرای روییدن "درخت یقظین" در قرآن، پس از بیرون انداخته شدن حضرت یونس علیه السلام از حلقوم ماهی بیان شده است. اما در عهد عتیق شاهد این ماجرا هستیم که یونس پس از ناراحتی بسیار به خاطر رفع عذاب قومش توسط خدا، از شهر بیرون رفته، و سایه بانی را برای خود می سازد و زیر سایه اش نشسته تا ببیند سرانجام شهر و قومش چه خواهد شد (یونس، ۴: ۵). بعد از آن شاهد رویانیدن کدویی بالای سر ایشان و فردای آن روز شاهد خشک شدن آن و نیز غضبناک شدن یونس از این ماجرا (یونس، ۴: ۶، ۱۱).

### نتیجه گیری

از کنکاش در قصه حضرت یونس علیه السلام در قرآن و عهد عتیق نتایج زیر بدست آمد:

۱. درباره خروج یونس علیه السلام از میان قومش دو احتمال است. یا اندکی قبل از اینکه عذاب از آن قوم برداشته شود، ایشان از قوم خود خشمگین بوده به طرف دریا می رود؛ یا وقتی خبردار شد که عذاب برداشته شده، به سویشان برنگشت.
۲. حضرت یونس علیه السلام با اطمینان از اینکه رسالتش را انجام داده و قومش قابل هدایت نیستند آنها را ترک می کند. لذا با توجه به «مسیح» بودن حضرت یونس علیه السلام، ظلمی که در آیه مورد بحث آمده به معنی «ترك اولی» است.
۳. دعا و توبه نقش اساسی در رفع عذاب از قوم یونس علیه السلام و نجات آن حضرت از درون ماهی داشت.
۴. از معنای «كظم» و «مكظوم» برمی آید که آن حضرت در محل خروج نفس نهنگ زیر سوراخ تنفسی قرار گرفته و با توجه به هوازی بودن نهنگ حضرت می توانسته از هوای بیرون بهره برده و زنده بماند. لذا به اراده خداوند زنده ماندن حضرت یونس علیه السلام تا روز قیامت محال نبوده و انکار ناپذیر است.

## منابع

### قرآن کریم

۱. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ق، تیسیر الکریم الرحمن، مکتبه النهضه العربیه، بیروت.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن بابویه قمی، محمدبن علی، بیتا، علل الشرائع، داوری، قم.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ش، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم.
۶. ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت.
۷. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، دار الکتب العربی، بیروت.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، ۱۳۷۹ش، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه، قم.
۹. ابن عربی، ابو عبدالله، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰. ابن منظور، ابوالفضل محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۲. ابیاری، ابراهیم، ۱۴۰۵ق، الموسوعه القرآنیه، مؤسسه سجل العرب، بیمنک.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران.
۱۴. بروجردی، سید محمد ابراهیم، ۱۳۶۶ش، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران.
۱۵. بسطامی، علی بن طیفور، ۱۳۸۴ش، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، حکمت، تهران.
۱۶. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، لباب التاویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ش، تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان، تهران.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵ش، تسنیم، اسراء، قم.
۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران.
۲۳. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران.
۲۴. دخیل، علی بن محمد علی، ۱۴۲۲ق، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیه، لبنان.
۲۶. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱ش، کشف الأسرار و عدّه الأبرار، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۲۷. روحانی علی آبادی، محمد، ۱۳۷۹ش، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (روحانی)، انتشارات مهام، تهران.



۲۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى ، ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دار الفكر المعاصر، بیروت دمشق.
۲۹. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت.
۳۰. ستاری، جلال، ۱۳۷۷ش، پژوهشی در قصه یونس و ماهی، نشر مرکز، تهران.
۳۱. سلامت باویل، لطیفه، ۱۳۹۶ش، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۲۰، صص ۴۹-۶۷.
۳۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بیتا، بحر العلوم، بینا، بیمک.
۳۳. سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ش، تفسیر سور آبادی، فرهنگ نشر نو، تهران.
۳۴. شبر، سید عبد الله، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، دار البلاغه للطباعه و النشر، بیروت.
۳۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، میزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
۳۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۴۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت.
۴۱. طریحی، فخر الدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران.
۴۲. طنطاوی، سید محمد، بیتا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بینا، بیمک.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، بیتا، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۴. طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران.
۴۵. عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۳ق، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم، قم.
۴۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ش، تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه، تهران.
۴۸. فاضل مقداد، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، ۱۴۱۲ق، مجمع البحوث الإسلامیه، بیمک.
۴۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، نشر هجرت، قم.
۵۱. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران.
۵۲. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق، محاسن التاویل، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۵۳. قراتی، محسن، ۱۳۸۳ش، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران.
۵۴. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ش، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران.

۵۵. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، ۱۴۰۴ق، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتاب، قم.
۵۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۵۷. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ش، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
۵۸. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹ش، مواهب علیه، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران.
۵۹. کاویانپور، احمد، ۱۳۷۸ش، ترجمه قرآن (کاویانپور)، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ش، الکافی، اسلامیة، تهران.
۶۱. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۶۲. لوفمارک، کارل، ۱۳۸۴ش، شاکر، محمد کاظم، کتاب مقدس چیست؟، دستان، تهران.
۶۳. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت.
۶۴. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، تهران.
۶۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۶۶. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۶۸. نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ش، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیة، تهران.
۶۹. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹م، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، دار رکابی للنشر، مصر.
۷۰. نعمتی پیرعلی، دل آرا، لیلا هوشنگی، ۱۳۹۴ش، مقایسه قرآن و عهدین، سمت، تهران.
۷۱. نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ق، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۷۲. ویلیام گلن و هنری مرتن، ۱۳۸۰ش، کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، تهران.
۷۳. هاکس، جیمز، ۱۳۷۷ش، قاموس کتای مقدس، اساطیر، تهران.

۷۴. Gaines, Janet Howe (۲۰۰۳). *Forgiveness in a Wounded World: Jonah's*

*Dilemma*, Atlanta, Georgia: Society of Biblical Literature, ISBN ۱-۵۸۹۸۳-۰۷۷-۶

۷۵. Sperling, S. David; Halevy, Elimelech Epstein; Cohn, Gabriel H.; Hirschberg,

Haïm Z'ew; Rosenau, Helen; Bayer, Bathja (۲۰۰۶). "Jonah, Book of". *Encyclopaedia*

*Judaica*. ۱۱. Macmillan Reference USA. p. ۳۸۸-۳۹۱.